

مصاحبه‌ی مازیار رازی با رادیو روژها لات*

ماهیت دولت احمدی نژاد،

اتحاد عمل اپوزیسیون و چشم انداز جنبش کارگری

سؤال: نظر شما راجع به تاریخ سرکوب یک ربع قرن‌ی جنبش کارگری و مشکلات رفته بر این جنبش توسط جمهوری اسلامی چیست؟

در ارتباط باید ذکر کنم که، به نظر من امروز ماهیت رژیم در مورد اختناق، سرکوب، کشتارها و شکنجه‌ها، نه تنها برای نیروهای اپوزیسیون بلکه برای اکثریت مردم ایران هم روشن شده است. زیرا در این انتخابات اخیر مشاهده کردیم که چیزی در حدود ۱۴ - ۱۵ درصد از پایه‌های این رژیم و طرفداران این رژیم هستند که مدافع این اختناق و مدافع سرکوب هستند. آنها به علت منافع مادی شان به این دولت نیاز دارند و اینها کسانی هستند از مزدوران و از خانواده‌های آنها و از پایه‌های مشخص این رژیم، که این اختناق و سرکوب را و ارباب توده‌های وسیع را انکار می‌کنند. اما عموماً طبقه‌ی کارگر و زحمتکش‌شان و بخش عمده‌ای از روشنفکران ایران و بخش عمده‌ای از نیروهای متوسط و گرایش‌های مافوق متوسط و مادون متوسط اینها آگاه هستند به وضعیت اختناق در داخل ایران. و من قصد ندارم که در

* - این مصاحبه از رادیو روژها لات ۴ - ۶ مرداد در روی موج ۱۱۰۱۳ هاتبرد

(ماهواره) پخش شد.

مورد کشتارها و شکنجه ها و اختناق مطالبی را تکرار کنم که مورد توافق اکثریت جامعه ی ایران است.

بحث من عمدتاً بر این اساس است که چرا در شرایطی که بخش اعظمی از توده های وسیع کارگران و زحمتکشان و روشنفکران و بخش اصلی نیروهای اپوزیسیون بر سر سرکوب و کشتار توافق دارند، کماکان افتراق در میان نیروهای اپوزیسیون وجود دارد؟ کماکان دودستگی ها و انشقاق ها وجود دارد و چرا یک نیروی وسیع ضد استبدادی مانند اپوزیونی که در آفریقای جنوبی علیه آپارتاید، در داخل ایران بوجود نمی آید؟ این مسئله ی محوری است که می خواهم در این مورد بیشتر به بحث پردازم. زیرا مسئله ی ما صرفاً برشمردن اختناق و سرکوب و کشتار نیست. مسئله ی ما یافتن راه حل هائی برای یک اتحاد پایه ای و اتحاد اصولی علیه استبداد و علیه سرمایه داری در داخل ایران است.

سوال: اکنون به مسئله ی تعریف دولت نزد نیروها و جریان های سیاسی پردازیم. به اعتقاد شما تعاریف و برداشت های مختلف از مفهوم دولت میان آنها چه اثراتی را بر جنبش کارگری بجای نهاده و پیامد این تعاریف گوناگون بر مسائل کارگری چه بوده؟

به نظر من در مورد ماهیت دولت و ماهیت دولت اختناق آمیز ایران، کماکان ناروشتی و اختلاف های عمیق در درون نیروهای اپوزیسیون وجود دارد. نمونه ای اشاره می کنم که نشان دهنده ی این باشد که چگونه در گذشته این افتراق ها بوجود آمده است.

۸ سال پیش زمانی که آقای خاتمی به آرای اکثریت جامعه به سمت ریاست جمهوری رسید، بخش عمده ای از نیروهای اپوزیسیون میانه و راست و همچنین بخشی از نیروهای چپ نسبت به این تحول (اصلاح گرایی)، در ایران دچار توهم شدند. نسبت به تحول یک سلسله مطالباتی طرح کردند که گویا نقطه ی عطفی در

تاریخ تحولات اجتماعی ایران بوجود آمده است. آنها عموماً در حمایت از این اصلاحات برآمدند. در خارج از کشور اینها به طرفداری از گرایش های اصلاح طلب پرداختند و بخشی از آنها حتی همکاری های نزدیک با «حزب مشارکت» و جریاناتی دیگر در درون این گرایش انجام دادند و از مدافعین و سخنگویانی این گرایش در خارج از کشور خودشان را محسوب کردند و گرایش «اصلاح طلبان» حکومتی را نمایندگی کردند.

این موضوع البته در جنبش کارگری ایران تازگی ندارد. سال هاست که ما مشاهده کردیم نیروهای اپوزیسیون اصولاً چشم امید و مرکز توجه خودشان را بجای اینکه بر تشکل های مستقل زحمتکشان و کارگران قرار دهند، بجای اینکه اعتماد بنفس در درون طبقه ی کارگر را تقویت کنند، همواره چشم امیدشان به اختلاف های درون رژیم بوده است.

واضح است که این روش از کار تشتت آفرین است. به اختلافات و افتراق ها در درون اپوزیسیون دامن نس زدند. ما، در دوران گذشته به عنوان یک نیروی اپوزیسیون ضد اختناق، هیچگاه نتوانستیم یکپارچه علیه اختناق عمل کنیم. یکپارچه سخنگوهائی علیه این اختناق داشته باشیم و توده های مردم را علیه اختناق سازماندهی کنیم. چون بسیاری از این نیروهای اپوزیسیون توقع داشتند و انتظار داشتند که تحولاتی از درون و از دل این رژیم بوجود آید، و مسائل دموکراسی را طرح کند و تحولات نوینی را دامن بزند. از این رو نیز توهم مسبت به بخش هائی از رژیم پیدا کرده و علانمی نشان دادند دال بر این که اینها اصولاً قصد تقویت مستقل توده ها را ندارند.

همانطور که قبلاً هم اشاره کردم، ما از ابتدای انقلاب شاهد این نوع روش از کار در درون اپوزیسیون بودیم. در اوائل انقلاب هم همانطور، بسیاری از نیروهای چپ، حتی از «روحانیت مبارز» سخن بمیان آورده و در ابتدا از رژیم خمینی دفاع کردند. پس از آن نیز برخی از بازرگان حمایت کردند و بخشی نیز از بنی صدر حمایت

نمودند. در مورد تمام دوران رفسنجانی توهمات بسیاری اپوزسیون در مورد «تعدیل اقتصادی» و انواع اصلاحاتی که آقای رفسنجانی مد نظر داشت، بوجود آمد. در دوران خاتمی هم همانطور که مشاهده کردیم بخشی از اپوزسیون به دامن این اصلاحات افتاد و سخنگویان نظریات اصلاح طلبان شدند.

بنابر این مشکل ما امروز این است که قبل از اینکه ما به جبهه های متحد علیه این رژیم دامن بزیم ماهیت طبقاتی این رژیم روشن شده و توافق نسبتاً عمومی در مورد آن ایجاد شود. به اعتقاد من رژیم کنونی (همانطور که برخی ادعا می کنند) نه هیچگاه رژیمی «اصلاح طلب» بوده؛ و نه امروز رژیمی «فاشیستی» است. این رژیم یک دولت سرمایه داری جهان سومی است و اصولاً توسط نیازهای امپریالیزم در سطح بین المللی در این کشورهای نظیر ایران به وجود می آیند. این رژیم ها در واقع منافع سرمایه داری در سطح بین المللی را نمایندگی می کنند.

البته بعضی مواقع؛ در درون گرایش های گریز از مرکز بوجود می آید. ما این را در منطقه بارها مشاهده کرده ایم. مثلاً رژیم قذافی در لیبی و یا رژیم اسد در سوریه و یا همین رژیم خمینی در داخل ایران که شعارهای پرطمطراق «ضد امپریالیستی» را دامن زده؛ اما در تحلیل نهانی در کنار امپریالیزم قرار می گیرند. همانطور که دیدیم قذافی در لیبی امروز در کنار امپریالیزم قرار گرفته و اسد قبل از مرگش در مقابل سیاست های امپریالیستی تسلیم شد. رژیم کنونی ایران هم چندین سال است که در واقع در این راه گام نهاده و محققاً در صف نیازهای امپریالیستی قرار خواهد گرفت.

بنابر این این نیروهای گریز از مرکز، از نقطه نظر امپریالیزم قابل تحمل هستند و اصولاً این رژیم ها نهایتاً پس از گرفتن یک سلسله امتیازات به بخش جهانی سرمایه داری خواهند پیوست. اما این دوران ممکن است دوران پر تلاطمی باشد و انواع و اقسام تضادها و کنش هایی در این جامعه بوجود آید. ولی در نهایت، دست آخر همه این رژیم ها تسلیم سرمایه داری جهانی خواهند شد. بنابر این رژیم کنونی،

یک رژیم سرمایه داری جهان سومی است که براساس نیازهای امپریالیزم بوجود آمده است.

اما رژیم کنونی ما یک ویژگی خاصی هم داشته و آن هم جنبه ی «آخوندی» آن بوده است. اینکه بخشی از این رژیم همواره متکی به سلسله مراتب روحانیت بوده و از این نقطه نظر تضاد، یا تناقضی و یا اختلافی در درون هیأت حاکمه از روز اول انقلاب وجود داشته است. گرایش موسوم به گرایش «اقتدارگرا» یا «بنیادگرا» که اصولاً اعتقادی به یک پارچگی دولت و ارتباط تنگاتنگ نزدیک با غرب به آن شکلی که یک دولت سرمایه داری مدرن خواهان آن است، نبوده و بر تعدد مراکز قدرت بیشتر تأکید داشتند و «قوانین اسلامی» قرون وسطانی اعمال کرده است. طبعاً این روش از کار در تطابق با نیازهای امپریالیستی قرار نمی گیرد و منطق با نظام سرمایه داری جهانی نیست. پس در واقع این رژیم ها باید متحول گردند.

جناح دیگری از ابتدا از روز اول در درون رژیم بوجود آمد، گرایش «معتدل»، گرایشی که نیازهای دورتر سرمایه داری را در ایران در مد نظر دارد و خواهان ارتباط تنگاتنگی با سیستم امپریالیستی است و با نام های «اعتدال گرایان» و یا بعدها «اصلاح طلبان» شناخته شدند. اگر ما سخنان بسیاری از رهبران این گرایش را از ابتدا تا کنون با هم مقایسه کنیم، تکامل و حضور آن را می بینیم. به عنوان مثال اگر سخنان بازرگان را با سخنان بنی صدر مقایسه کنیم و بعد از آن با سخنان بهشتی و یا حتی با نطق هشت ماده ای خود خمینی و پس از آن با صحبت های رفسنجانی و خاتمی، می بینیم که این روال، روند معتدل شدن و مرتبط شدن به امپریالیزم جهانی، و روال ایجاد یک سرمایه داری مدرن جهان سومی، همانند رژیم شاهنشاهی در نظر و عملکرد آنان بطور سیستماتیک دیده می شود.

از این نظر گرایش اقتدارگرا همواره در مقابل آن روند ایستادگی کرده است. این دعوها هیچگاه دعوهای تصنعی نبوده، اینها در واقع اختلاف های درونی این جناح بندی ها و گرایشات موجود در این نظام است. اختلاف هائی عینی که سیستم

سرمایه داری جهانی این رژیم ها را مجبور می نماید که در نهایت در جایگاه خود قرار بگیرند و به نیروهای گریز از مرکزی مبدل نگردند و یک پارچه شوند. نیروهائی که خواهان یک سبک کار قدیمی و کهن هستند از میان برداشته می شوند؛ و این روال و ارتباط با سرمایه گزاری های غرب در داخل این کشورها آسان تر می کند.

اما در عین حال یک وجه اشتراکی این جناح ها همواره با هم داشته اند (و امروز هم دارند)، و آن اینست که در سرکوب مردم کردستان هر دو جناح اشتراک داشتند، در سرکوب کارگران ایران هر دو جناح همیشه اشتراک داشتند، در سرکوب کارگران جامکو، شادان پور کارگران اسلام شهر و تمام اعتراضات دانشجویی هر دو جناح در بدترین حالت و موقعیتی متضادی که در آن بودند؛ با همدیگر وحدت کرده اند. و امروز هم می توان به جرأت گفت که اگر همین فردا در کردستان و یا در درون طبقه ی کارگر اعتراضات توده ای ایجاد شود که موقعیت این رژیم را به مخاطره بیندازد؛ حتی همین آقای گنجی و آقایان و خانم های «اصلاح طلب»، پشت همین رژیم اقتدار گرا قرار خواهند گرفت! بنابراین در واقع ما با یک رژیمی روبرو هستیم که گرچه به دلایل عینی اختلافات درونی داشته؛ اما در مواردی که کل سیستم به مخاطره افتاده، یکپارچه عمل کرده است.

بنابر این مبارزات ما و اعتراضات ما با تمامیت این رژیم است. ما نمی توانیم در دوران این رژیم دنبال گرایشات «ترقی خواه» بگردیم و با آنها وحدت نماییم. هیچوقت این اتفاق نخواهد افتاد این هشت سال گذشته دوران خاتمی هم به این دوستان اپوزسیون نشان داد که این اتفاق هیچ وقت تحقق پذیر نخواهد بود. در واقع این رژیم، رژیمی یکپارچه است که اختلافات درونی دارد مثل هر رژیم دیگری که در سطح جهان وجود دارد. بنابراین ما باید جدا و مستقل از این رژیم به سازماندهی بپردازیم و نیروهای اپوزیسیون و گرایش های کارگری و جوانان و ملیت های تحت ستم، باید خارج از این رژیم، باید خارج از چشم داشت به این رژیم و انتظار از

تحولاتی که دورن این رژیم بوجود آید؛ و به سازماندهی بپردازد. بنابر این مسئله و موقعیتی بحرانی که ما امروز در اپوزسیون در آن گیر افتاده ایم، ناشی این است که بخشی از اپوزسیون و کسانی که حتی اعتقاد به نظرات سوسیالیستی دارند، همواره بدنبال تحولات در درون رژیم افتاده و به بخشی هایی از آن خدمت می کنند. تئوری هائی طرح می کنند که سازش با این رژیم را توجیه کنند.

سؤال: آقای رازی تشنت و پراکندگی میان رهبران حرکت های کارگری متأسفانه در سال های اخیر از مسائل ناخوشایند موجود بوده. از این لحاظ به اعتقاد شما در طول دو دهه و نیم گذشته به چه دلیل و یا دلایلی نیروهای مدعی رهبری جنبش کارگری نتوانستند به یک ائتلاف حول یک محور برسند و جنبش کارگری را به شکلی در خور و شایسته، و در سطحی وسیع سازماندهی کنند و یا اختلاف نظر ها را آنقدر عمده می دانید که چنین مانعی ایجاد شده و یا به نظرتان عوامل خارجی دیگری تأثیر گذار بوده؟

مسئله ی وحدت، مسئله ساختن جبهه ی ضد استبدادی ناچاراً باید با درک مشترک از دولت حاکم صورت بگیرد. مثال قبلی را که به آن اشاره کردم اینجا بیشتر می شکافم، (مسئله ی آپارتاید در آفریقای جنوبی). ما هرگز در دوران مبارزین ضدآپارتاید با گرایش هائی در درون جبهه ی (نلسون ماندلا) مواجه نشدیم که متمایل به بخشی از دولت آپارتاید باشند و آن را تقویت کنند، و به سخنگویان آن جبهه تبدیل شده باشند! هیچگاه چنین روش از کار را ما مشاهده نکردیم در اپوزسیون آفریقای جنوبی. اما در اپوزسیون ایران از ابتدای انقلاب ما شاهد این هستیم که بخش هائی از اپوزسیون نسبت به گرایش های موجود هیأت حاکم توهم داشته و دارند. زیرا درک شان از دولت سرمایه داری از دولت سرمایه داری جهان سومی اشتباه بوده است. اپوزسیون در واقع هنوز با تئوری های کهن سال های دوران استالین به معرکه آمده و مبارزه ی طبقاتی را می خواهند سازمان دهند. اینها تصور می کنند که در

شرایط کنونی امکان انقلاب وجود ندارد، طبقه ی کارگر ضعیف و رژیم هم قوی بوده است. آنها اعتقاد دارند که انجام کارهای خلاف قانون و انقلابی، چیزهایی زشت و ناگواری اند؛ در نتیجه باید دست روی دست گذاشت و تحولات را از «درون» تعقیب کرد و سازمان داد. و اگر در شرایطی، گرایش هائی از درون این رژیم خواهان یک سلسله اصلاحات شد؛ ما آن جریان را تقویت کرده و به جناح چپ آن جریان مبدل می شویم. اینها اصولاً توجه شان و خطابشان نسبت به سایر جریانات اپوزسیون و طبقه ی کارگر و زحمتکشان و ملیت های تحت ستم هیچوقت نبوده و همواره در درون رژیم دنبال متحدین خود می گشتند، و تحت این لوا که انقلاب مرحله دارد، در مرحله ی اول، جناحی از اپوزسیون درون رژیم را تقویت می کنیم و پس از یک دوره نامعلوم بعدی ما به مرحله ی سوسیالیستی، می رسیم.

این تنوری ها در واقع ریشه در تنوری های منشویکی (سوسیال دموکراسی) در دوران انقلاب روسیه دارد. ریشه در تنوری های استالینیستی و مانونیستی دارد که انقلاب را به مراحل مختلف تقسیم بندی می کنند و همیشه در طی تاریخ در تمام کشورهای جهان این شیوه از کار و این روش از کار منجر به شکست فاحش طبقه ی کارگر شده است.

بنابراین مسئله ی ما بوجود آوردن یک فهم و درک مشترک از ماهیت دولت سرمایه داری در کشورهای جهان سومی مثل ایران است. از طرف دیگر ما باید درک کامل از دخالت ها و شیوه های دخالت گرایانه ی امپریالیستی داشته باشیم. ما باید وسیعاً یک سلسله مطالعات و یک سلسله بحث ها و تبادل نظرها در مورد ماهیت امپریالیزم و ماهیت دولت های سرمایه داری، بویژه دولت سرمایه داری ایران یعنی جمهوری اسلامی، با هم داشته باشیم و خودمان را برای ساختن این جبهه متحد آماده کنیم. برای مثال، به شما عرض می کنم که اگر هم اتحاد و انتلافی صورت بگیرد، مثلاً همین امروز، به دور سیاست های آقای (احمدی نژاد)، که به هرحال سیاست هائی راست و بیشتر متمایل به گرایش اقتدارگرا است، (گرچه به نظر من این سیاست ها در

تداوم همان سیاست های دوران خاتمی است، چون دوران خاتمی با دوران کنونی تفاوت کیفی و عمیقی نخواهد کرد. چون اصولاً مرکز قدرت در رئیس جمهور نهفته نیست. مرکز قدرت در جانی دیگر، در شورای نگهبان و در رهبر انقلاب نهفته است. اینها سال هاست که در حال تکوین و تکمیل سیاست ها هستند و عملی کردند و اکنون به یک شیوه ی دیگری این کار را ادامه خواهند داد). اما لو فرض که این وضعیت پیش آید که ما انتلافی و یا جبهه ای در اپوزسیون امروز علیه سیاست احمدی نژاد گرایش اقتدارگرا ایجاد بکنیم، در اینجا سنوالی که مطرح می شود این است: که اگر در دوره ی آتی مشاهده کنیم، که احمدی نژاد به نوعی یک سلسله تحولاتی در سیاست خود بوجود آورد و شکل ظاهری خود را تغییر داد، (همانطور که خاتمی و کسان دیگر این کار را کردند) و اگر این نیروهائی که امروز با ما وارد این جبهه شدند، نسبت به احمدی نژاد دوباره دچار توهم شدند و پشت این جبهه را خالی کردند، چه؟

مسئله این است که با شناخت اپوزیسیون این اتفاق خواهد افتاد. بنابر این تا ریشه ی مسئله ی دولت سرمایه داری را مورد بازنگری قرار ندهیم، و براساس ارزیابی مشخص ماهیت امپریالیزم و سرمایه داری گام برننداریم، اتحادها و ائتلافات زودگذر و شکننده خواهند بود.

سنوال: لطفاً نظرتان را در مورد دورنمای جنبش کارگری و بحران فراگیر اقتصادی که اکنون دامنگیر بخش قابل توجهی از توده های کارگر و زحمتکش شده بفرمائید و پیوند این مسئله با شعارهای واهی جدید احمدی نژاد در زمان انتخابات ریاست جمهوری برای ما بفرمائید.

واضح است که انتخابات اخیر و انتخاب احمدی نژاد یک سلسله تحولاتی در درون جنبش کارگری بوجود می آورد. اما این را باید ذکر کرد که این تحولات، تحولات نوینی نخواهد بود. در طی چندین سال گذشته این رژیم بطور اخص حملات بسیاری به

حقوق طبقه ی کارگر انجام داده وضعیت معیشتی آنها را کاملاً مورد تهاجم قرار داده و حقوق بحق آنها را پرداخت نکرده و در مقابل نیز طبقه ی کارگر به یک سلسله دست به مبارزات و مقاومت و تعرضات دست زده است.

بنابر این آنچه که باید در مد نظر داشت این است که پدیده ی احمدی نژاد جدا از پدیده ی کل نظام نیست. این پدیده به شکلی که ظهور کرده، البته یک سلسله فشارهایی را وارد خواهد آورد. یعنی اینکه رژیم برای حفظ پایه های حزب الله ی و پایه های مزدوران و پایه های خانواده های شهدا و غیره که ممکن است چیزی حدود ۱۲ تا ۱۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل دهند، مجبور است که یک سلسله فشارها را در مورد اخلاق اسلامی، در مورد حجاب و مسائل مختلف (مانند تهاجم به حقوق دموکراتیک) انجام دهد. منتهی اینها در روال شکل گیری جنبش کارگری مسائل اصلی نخواهند بود.

به اعتقاد من، روالی که از چند سال گذشته آغاز شده، تداوم خواهد یافت. واضح است که رژیم دچار بحران عمیق اقتصادی است و تنها منبع درآمد آن از منابع نفتی است و مسئله ی محوری که رژیم خودش را بر آن اساس تا حالا توانسته خود را سرپا نگهدارد این منبع بوده است. از این نقطه نظر سیاست نوین رژیم از چند سال پیش براین اتکا داشته که وارد یک سلسله روابط نزدیکتر با غرب شود تا وضعیت نابسامان و وضعیت بحرانی خود را بهبود دهد. تا بتوانند خود را طولانی تر در قدرت نگهدارد. رژیم در مجموع به این ارزیابی رسیده که بحران اقتصادی منجر به قیام های توده ای خواهد شد و در داخل جامعه حیات رژیم به مخاطره خواهد افتاد.

اتخاذ این سیاست هیچ ربطی خاتمی و به اصلاح طلبان نداشته است؛ بلکه از چند سال پیش کل رژیم آگاهانه ارتباطات تنگاتنگ را با غرب ایجاد کرده (با حضور و نظارت مستقیم شورای نگهبان و خامنه ای). سفرهای مختلفی توسط نمایندگان رژیم به غرب شد و ۱۵ دول غربی که ارتباطات نزدیک با رژیم ایران گرفته و سرمایه های زیادی در این چند سال گذشته وارد ایران شده است. بدیهی است که همه

اینها صرفاً با انتخاب احمدی نژاد تغییر و تحول نخواهد یافت، بلکه این روال ادامه پیدا خواهد کرد.

همانطور که اطلاع دارید سازمان بین المللی کار چند سال است تدارکاتی می بیند که شعبه ی خود را در ایران ایجاد بکند و مشخصاً با ایجاد یک اتحادیه ی کارگری مرتبط به دولت، مسائل کارگری و اعتراضات کارگری را کانالیزه کند و تحت کنترل خود قرار دهد. بنابر این مسئله ی احمدی نژاد را باید از این زاویه نگاه کرد که انتخاب وی صرفاً یک تحولی است مرتبط به اینکه گرایش اقتدارگرا می خواهد مستقیماً خودش ارتباطات را از نزدیک با غرب برقرار کند، و به عبارتی دیگر گرایش های رژیم کم و بیش از بین رفته و رژیم یکپارچه شده و می خواهد این بار بطور یکپارچه برای حفظ موجودیت خود روابط را با کشورهای امپریالیستی حسنه کند (البته این به مفهوم از بین رفتن اختلافات درونی رژیم نیست) .

واضح است که در این میان اختلافاتی با امپریالیزم ایجاد می شود. واضح است که اینها خواهان کسب امتیازات بیشتری در این معاملات از امپریالیزم خواهند شد. مسئله ی غنی سازی اورانیوم دقیقاً حربه ای است در دست اینها که امتیازات بیشتری از غرب و امپریالیزم بگیرند (برای مستحکم کردن موقعیت خودشان). عمدتاً به این علل است که این دعوایها و اختلافات با امپریالیزم دامن زده می شود. منتهی این اختلافات و دعوایهایی که با کشورهای غربی وجود دارد، دعوایهایی حل شدنی است. با دادن یک سلسله امتیازات، با رسیدن به یک سلسله توافقات اینها حل شده و این رژیم می تواند همان روال قبلی را ادامه دهد.

از طرف دیگر ما شاهد این هستیم که کشورهای امپریالیستی بخصوص مدیران شرکتهای نفتی در مصاحبه های اخیرشان (در تایمز مالی لندن) اتفاقاً اعلام کرده اند که رابطه ی اینها با دولت و با رئیس جمهوری که بخشی از یک دولت اقتدارگرا و بخشی از یک نظام اقتدارگرا است، خیلی راحت تر و با سهولت بیشتری صورت

می گیرد تا مثلاً با خاتمی که به اصطلاح «اصلاح طلب» بوده است و نفر دوم یا سوم در این رژیم می باشد.

بنابر این، دول و شرکت های بزرگ غربی تا حدودی خرسند هستند که این رژیم یکپارچه شده و می تواند حداقل با یک رژیم صحبت کنند، حتی اگر اقتدارگرا باشد چون مسئله ی امپریالیزم آمریکا و دول غربی اصولاً مخالفت با اقتدارگری اینها نیست، و امپریالیزم اهمیت زیادی به این موضوع نمی دهند که تا چه اندازه مردم تحت ستم در داخل ایران قرار گرفته و سرکوب می شوند. یک سلسله معیارهائی دارند که اگر آن معیارها رعایت شود، مشکلی با این نوع رژیم ها ندارند تا جایی که روابط اقتصادی حسنه ای داشته باشند و بتوانند سرمایه ها را سرازیر کنند و از نیروی کار ارزان استفاده کنند و بتوانند به چپاول خود از منابع ایران و استفاده از کار ارزان ادامه دهند. بنابراین مسئله ی احمدی نژاد را نباید از ابعاد خود خارج کنیم و تصور کنیم که گویا تحول نوینی رخ خواهد داده است.

احمدی نژاد در واقع مهره ی این رژیم است. خاتمی هم مهره ی دیگر این رژیم بود و این مهره ها تغییر کرده اند. البته همانطور که گفتم شکل ظاهری آن ممکن است تفاوت هائی بکند منتهی از زاویه ی تحولات در درون طبقه ی کارگر و از زاویه ی مبارزات کارگری که در دوره ی گذشته شکل گرفته بود (در بخش بعدی این صحبت به تفصیل آن را باز می کنیم)، بنظر من تغییراتی کیفی ای که منجر به تحولات اجتماعی شود صورت نمی گیرد و همان روال در حال شکل گیری است.

سوال: آقای رازی به اعتقاد شما آنطور که رسانه های داخلی و بعضی مراکز اطلاع رسانی خارجی وانمود می کنند مردم ایران، مخصوصاً کارگران و زحمتکشان آیا توهمی نزد آنها نسبت به اصلاح سیاست های اقتصادی رژیم توسط احمدی نژاد و ترمیم وضع بغرنج اقتصادی موجود است؟

به نظر من در جامعه ی ایران کسانی که به احمدی نژاد رأی دادند اینها کسانی هستند که از وابستگان نزدیک رژیم هستند. اینها کسانی هستند که از بخش ها و مهره ها و ابزار سرکوب رژیم و خانواده های آنها و بنیادهایی که ساخته شده هستند. در کل ایران شاید یک چیزی حد اکثر در حدود ۱۵ درصد آرا را به خودشان اختصاص دهند. در هر جای دنیا که دیکتاتوری وجود دارد، (حتی مثلاً رژیم صدام)؛ عده ای در اطراف خودشان به عنوان جیره خوار و غیره دارند که به آنها رای می دهند، منتهی مسئله ی توده ها ی زحمتکش را باید جدا کنیم از کسانی که به احمدی نژاد رای دادند.

به اعتقاد من امروز دیگر توده های زحمتکش هیچ توهمی به کل این رژیم و به هیچ بخشی از این رژیم ندارند و از این زاویه است که ما در دوره ی اخیر، بخصوص در دو سال گذشته شاهد ایجاد تشکل ها و اعتراضات مستقل از دولت شدیم، یعنی اینکه نهادهای کارگری دولتی مثل خانه ی کارگر، شوراهای اسلامی کار، انواع و اقسام انجمن های اسلامی که توسط رژیم ساخته شده بودند؛ کاملاً منزوی شدند. وضعیت به جایی رسیده که رأساً اعضای خانه ی کارگر حمله ی فیزیکی به کارگرها می کنند. مثلاً شرکت واحد همانطور که به خاطر دارید ماه گذشته مورد تهاجم فیزیکی این عناصر وابسته به دولت قرار گرفتند. در صورتی که در دوره ی گذشته توهم بیشتری وجود داشت و بسیاری از کارگران خودشان را به خانه ی کارگر مرتبط می دانستند و بسیاری از کارگران در خانه ی کارگر شرکت می کردند. این روند به تدریج در طی بخصوص یکی دو سال اخیر کاهش یافته. توهم نسبت به نهادهای دولتی و نهادهای کارگری دولتی کاملاً فرو ریخته و زمینه های ایجاد تشکل های مستقل کارگری ایجاد شده است. مطالباتی که کارگران طرح می کنند، مطالباتی نیست که همخوانی داشته باشد با سیاست های اقتصادی آقای احمدی نژاد و یا کابینه ی او. کارگران دقیقاً براساس نیازهای خودشان وارد عمل گشته و شرایط تغییر کرده است.

این رژیم می خواهد ارتباطات مستقیمی با دول غربی و بانک های جهانی بگیرد و دول غرب یک سلسله معیارهائی دارند، زمانی که سازمان بین المللی کار وارد ایران می شود یک سلسله قوانین را تغییر خواهد داد، قوانین کار دستخوش تحول خواهد شد. اینها باید این کار را بکنند، ناچار هستند که این کار را انجام دهند وگرنه اصولاً دول غربی که تحت تأثیر اذهان عمومی ی خودشان هستند وارد این نوع معاملات و این نوع روابط با این رژیم نخواهند شد. در این دوره آتی نشان داده خواهد شد که چه احمدی نژاد انتخاب می شد و یا انتخاب نمی شد، مبارزات کارگری عمیق و طولانی که طی این بیست و چند سال پیش انجام گرفته و زنده بودن آنها را نشان می دهد، ادامه خواهد یافت. بنابر این آنچه که ما در دوره ی آتی مشاهده خواهیم کرد اینست که طبقه ی کارگر و یا حداقل قشرهائی از طبقه ی کارگر که از رهبران عملی طبقه ی کارگر هستند، دیگر هیچگونه توهمی نسبت به این نظام ندارند. بنابر این، در دوره ی آتی ما هرچه بیشتر وارد رودر رونی مستقیم دولت (دولت به مفهوم مجموعه ی عناصری که آن را تشکیل می دهد: یعنی کابینه ی دولت، حکومت، نهادهای کارگری وابسته به آن، مساجد، رسانه های عمومی)، رودرروی این دولت سرمایه داری یکپارچه با طبقه ی کارگر خواهیم بود. بنظر من برای نخستین بار در دوره ی آتی ما تضاد بین کار و سرمایه را در داخل جامعه مشاهده خواهیم کرد و این مرحله ی نوینی خواهد بود و تغییر و تحولاتی که در درون جنبش کارگری، مطالباتی که در درون جنبش کارگری در یکی دو سال گذشته مشخصاً مشاهده شده، نشان دهنده ی این تحولات است.

سؤال: شما تا اینجا بطور از اقدامات و نقشه های دولت آتی برای آینده گفتید، اما آیا جنبش کارگری در دولت بعدی یعنی دولت (احمدی نژاد) امیدی به پیشروی و فتح سنگرهای جدید دارد یا اینکه به همین حالت تدافعی فعلی بسنده خواهد کرد و بدلیل

فضای بسته و اختناق سیاسی فقط اعتراضاتش را به پرداخت حقوق های معوقه محدود خواهد کرد و در سنگرهای فعلی باقی خواهد ماند؟

به اعتقاد من طبقه ی کارگر وارد فاز نوینی خواهد شد و تناسب قوا برای نخستین بار از یکی دو سال پیش به نفع طبقه ی کارگر تغییر کرده و این تغییرات ادامه پیدا خواهد کرد. نمونه های بسیاری از این مشاهده می شود. مثلاً اول ماه مه سال ۱۳۸۳ عده ای از فعالین جنبش کارگری در سقز دستگیر شدند. هفت نفر دستگیر شدند و خبر آن همه جا منعکس شد. همانطور که اطلاع دارید آن موقع رژیم در شهرهای دور از مرکز بخصوص کردستان حملات بسیار بی پروایی انجام می دهد و افرادی را سربسته می کند، اعدام می کند و از بین برد و اخیراً هم متأسفانه مشاهده کردید خیر اسفبار در مورد به قتل رسیدن جوان مبارز (شوانه سید قادر) در مهاباد. رژیم این قبیل از کارها را در دوره ی گذشته خیلی بیشتر انجام می داد و این کارها را به هر حال ادامه خواهد داد، این قتل ها، این شکنجه ها ادامه پیدا خواهد کرد. اما مسئله ای که ما شاهد هستیم این است که رژیم این ۷ نفر را پس از یک سال و چندی هنوز نتوانسته محاکمه کند. یک دلیل این مسئله مبارزات یکپارچه ی خود کارگران بوده و دلیل مهم دیگر مبارزات و افشاء گری بین المللی کارگران بطور وسیع در سطح جهان علیه این محاکمات بود که صورت گرفت و رژیم را در موقعیتی گذاشت که هر روز این محاکمات را به تعویق بیاندازد. در بسیاری از اعتصابات کارگران موفق به دریافت مطالباتشان شدند، مانند اعتصاب کارگران نساجی سنندج و شاهو و بسیاری از جاهای مختلف دیگر ایران. بنابراین در اول ماه می ۱۳۸۴ شاهد حرکت های نوین مستقل کارگری بودیم. در واقع کارگران در اول ماه مه تمام بساط خانه ی کارگر را به هم زدند. در تجمعی که در پایان مراسم اول ماه مه تشکیل شده بود، خانه ی کارگر تصمیم داشت رفسنجانی را به عنوان رئیس جمهور به کارگران معرفی کند ولی موفق نشد این کار را انجام دهد. چون کارگران مستقل در آنجا شروع به مفتوح کردن آنان نمودند و اصولاً این تجمع چندین هزار نفره بهم خورد. بنابراین

تمام این علانم نشان دهنده ی این است که تناسب قوا برای نخستین بار به نفع طبقه ی کارگر در حال تغییر است.

اما مسئله ای که مطرح است این است که طبقه ی کارگر و پیشروان کارگری باید بنحوی خود را برای ایجاد این یکپارچگی متشکل کنند. از این روست که به نظر من شعار و مطالبات محوری کارگران در شرایط کنونی ایجاد یک اتحاد عمل سراسری ضد دولتی است. این مسئله ی بسیار مهمی است. جلوگیری از افتراق در درون طبقه ی کارگر، انواع و اقسام اتهام زنی ها، اینها هیچ کمکی به پیشبرد این مبارزات نخواهد کرد. لازمه تداوم مبارزات که از چند سال پیش آغاز گشته و تناسب قوا را تغییر داده، اتحاد طبقه ی کارگر، اتحاد مستقل طبقه ی کارگر است که می تواند و امتیازات بیشتری از دولت سرمایه داری کسب کند.

شعاری که امروز در سرلوحه ی مبارزات کارگری قرار گرفته و باید قرار گیرد، اتحاد عمل سراسری است و این مسئله ی کلیدی است. چون در درون طبقه ی کارگر همانطور که در کل جامعه ما شاهد آن هستیم گرایش های فکری مختلفی وجود دارد، تعلقات مختلف سیاسی و تشکیلاتی وجود دارد. گرایش های آنارشیستی در درون طبقه ی کارگر هستند، گرایش های آنارکو سندیکالیستی هستند. گرایش های سندیکالیستی هستند، گرایش های کمونیستی هستند، گرایش های سوسیالیست انقلابی هستند و گرایش های رفرمیستی هستند. بخصوص گرایش های رفرمیستی و سندیکالیستی خیلی قوی تر از سایر گرایشات می باشند؛ زیرا که ما امروز در واقع در حال بیرون آمدن از دوران اختناق هستیم. ما در یکی دو سال گذشته در جنبش کارگری از دوران خفقان ۲۶ ساله بیرون آمده و در تظاهرات شرکت کردیم در اعتصابات شرکت کردیم. بنابراین گرایش رفرمیستی بدلیل اینکه کارگران تازه از دوران خفقان بیرون می آید همواره بسیار قوی تر از گرایشات رادیکال و ضد سرمایه داری است. اما مسئله ای که وجود دارد این است که ما باید حق گرایش را بپذیریم در درون طبقه ی کارگر، باید بپذیریم که گرایش های موجود حق دارند در

کنار هم با احترام به عقاید یکدیگر متحداً علیه دولت مرکزی مبارزه کنند و این اساس کار است و این اگر صورت نگیرد واضح است که این تناسب قوا عقب گرد خواهد کرد. تناسب قوا یک روال طبیعی نیست که همیشه به جلو پیشروی کند. مسئله ای که می تواند اتفاق افتد و این است که سازمان بین المللی کار همراه با خانه ی کارگر و شوراهای اسلامی کار در داخل ایران اتحادیه زردی ایجاد کنند. اگر طبقه کارگر از پیش آماده نباشد این امر تناسب قوا را به عقب بر می گرداند. این تدارکات رژیم در صورت عدم اتحاد کارگری بسیاری از نیروهای طبقه ی کارگر را می توانند به این اتحادیه های زرد بکشانند و برای یک دوره ای طولانی طبقه ی کارگر را به عقب براند و جلوی ایجاد تشکل های مستقل کارگری را بگیرند.

بنابر این بسیار مهم است که در این دوران تنفس، یا به عبارت بهتر این دوران انتقال از خفقان خیلی شدید، که بالأجبار روزنه هائی ایجاد می شود و عقب نشینی از سوی رژیم صورت می گیرد؛ کوشش شود که اتحاد عملی سراسری ایجاد گردد. تفرقه کاهش پیدا کند، اتهام زنی ها و تفرقه ها و خنجرزنی ها از پشت کاملاً از بین برود و جبهه ی واحد طبقه ی کارگر صرفنظر از عقاید سیاسی موجود با هم وحدت عمل نمایند. وحدت عمل براساس یک سلسله مطالبات، مطالباتی که از آگاهی کنونی طبقه ی کارگر شروع و یک گام به جلو می گذارد. ما مطالبات بسیاری است که در درون طبقه ی کارگر در عرض چند سال گذشته تجربه کرده ایم. یکی از این مطالبات محوری که در بسیاری از کارخانه ها طرح شد مسئله ی کنترل تولید و توزیع به دست خود کارگران در کارخانه ها است.

این مسئله ی بسیار مهمی است که اعتماد به نفس را در درون طبقه ی کارگر تقویت می کند. طبقه ی کارگر با بدست گرفتن تولید به دست خود می تواند قدرت آتی خود را تجربه کند. در واقع می تواند سازماندهی را بیاموزد و خودسازماندهی را تقویت کند و از این نقطه نظر شعارها و مطالباتی که زمینه را برای کسب اعتماد بنفس در درون کارگران تقویت می کند امروز در دستور کار قرار گرفته است.

البته شعارهای دیگری هم مانند شعارهای دموکراتیک مثل حق اعتصاب که در قانون کار فعلی وجود ندارد، ولی احتمالاً در قانون کار آتی که تغییر خواهد کرد با فشار سازمان بین المللی کار و فشار دول غربی طرح خواهد شد. البته در باره ی حق اعتصاب هم امروز بحث های بسیاری وجود دارد. گرایش های مامشات جو و مرتبط به رژیم صحبت از این می کنند که حق اعتصاب به شرطی قابل تحمل است که اقتصاد جامعه را به خطر نیاندازد. که این کاملاً بحث بی اساسی است. اصولاً طبقه ی کارگر اعتصاب می کند که اقتصاد را زیر فشار قرار دهد و تولید را متوقف کند و از این طریق امتیاز گرفته و مبارزه ی خود را سازمان دهد و وضعیت خود را بهتر نماید. بنابراین ما به هیچ وجه نباید با حق اعتصابی که کاملاً بی بو خاصیت است و هیچ فشاری بر دولت نمی گذارد توافق بکنیم و اتفاقاً باید بگوئیم که اعتصاب باید در واقع لطمه به اقتصاد تولید وارد آورد و باید این روال سرمایه داری را متوقف کند تا سرمایه داران و دولت سرمایه داری متوجه گردند زمانی که یک کارخانه متوقف شود چقدر از منافع خود را از دست می دهند و به این ترتیب در مقابل مطالبات کارگران ناچار به عقب نشینی گردند.

همچنین به نظر من واضح است که طبقه ی کارگر در فاز آتی وارد طرح یک سلسله مطالبات دموکراتیک و سیاسی خواهد شد. مانند آزادی زندانیان سیاسی. در دو سه سال پیش زمانی که کارگران کارخانه ی کشمیر وارد یک تعرض و اعتصاب در مورد حقوق عقب مانده ی خود، شدند. عده ای از آنان دستگیر شده و به زندان رفتند. بلافاصله شعار مرکزی که این کارگران که قبلاً در مورد بازپرداخت حقوق عقب مانده ی خود داشتند، تبدیل به شعار آزادی زندانیان سیاسی خودشان گردید. بنابر این در جامعه ی ایران این شعارها همه با هم پیوند خورده و تلفیق می گردند. چون جامعه اختناق آمیز است و سیاست های دولت بسیار خشن است و به همین دلیل یک سلسله مطالبات جنبی صنفی می تواند تبدیل به مطالبات انتقالی و دموکراتیک گردد. از این نقطه نظر طبقه ی کارگر باید خود را آماده کند برای

رودرونی با دولت سرمایه داری. در جمع بندی این بخش باید گفته شود که انتخاب احمدی نژاد تفاوت های کیفی در واقعیت های موجود نکرده و نخواهد کرد (گرچه تهاجماتی نوین به حقوق دموکراتیک صورت می گیرد). این روندی که آغاز شده؛ یک روند ارتباط گیری با غرب است حتا با دعوای درونی رژیم که منجر به گرفتن امتیازات بیشتر خواهد شد و با فشارهای بین المللی این دعوای برای مدتی طرح خواهد بود. به هر حال این روند، روند بهبود کردن وضعیت با غرب است به دلیل حفظ موقعیت رژیم و از این رو یک سلسله گشایش ها و روزنه هائی برای طبقه ی کارگر باز خواهد شد. و ما مشاهده کردیم که تناسب قوا تا اندازه ای تغییر کرده اما دوباره تکرار می کنم که فقط با سازماندهی مستقل خود کارگران و یک وحدت عمل در سطح جامعه حول مطالباتی که آنها را گام هائی چند به جلو خواهد برد، می توان امتیازات بیشتری از دولت گرفت و دولت را به عقب راند.

سئوال: در ماه های اخیر صحبت از مدل توسعه ی چینی در عرصه ی سیاست های اقتصادی مطرح شده و این بحث موافقان و مخالفان خود را نیز پیدا کرده است. به نظر شما آیا کابینه ی احمدی نژاد اقدام به پیشبرد و پیاده کردن چنین مدلی خواهد کرد یا نه؟ و اگر جواب شما مثبت می باشد، پیاده کردن این روش چه اثراتی بر وضعیت جامعه ی کارگری ایران خواهد گذاشت و پیامدهای اجرای چنین طرحی برای کارگران در رسیدن به خواست های بر حق آنها چه خواهد بود؟

سیاست دوره ی گذشته ی رژیم سیاستی است، که به هر حال احمدی نژاد نیز دنبال خواهد کرد، در مورد مدل هائی که برشمردید، به عنوان مثال مدت هاست که از مدل چینی صحبت به میان آمده و همانطور که می دانید یک سلسله مسافرت ها و رفت و آمدها، حتی با ونزویلا شده و چاوز به ایران آمد، خاتمی چند سفر به ونزویلا کرد و اینها رابطه ی نزدیکی با چین پیدا کردند. و همچنین یک سلسله ارتباطات با کوبا بود و غیره....

بنابر این به اعتقاد من اینها یک سیاست را دنبال می کند تا یک برنامه ی اقتصادی. من تصور نمی کنم که اینها می خواهند مدل خاصی را در داخل جامعه اعمال کنند. در واقع اینها یک بلوک سیاسی را در حال تقویت هستند و این بلوک، بلوک کشورهای است که یک سلسله موضع گیری هائی در قبال امپریالیسم دارند. مانند ونزویلا، کوبا، چین، احتمالاً در آتیهِ ویتنام و برزیل. چنین کشورهائی که به هر حال اینها رفت و آمدها و ارتباطات خود را بر این منوال می گذارند.

حتی در خود چین هم زمینه های یک سیستم سرمایه داری ریخته شده و بنابر این در واقع مدل چینی و خود چین هم مدل خاصی نیست که جدا از نظام امپریالیستی باشد. کشورهائی که می شود نام برد تا حدودی خودشان را از سیستم امپریالیستی جدا نگه داشته اند کوبا است و آن هم به هر حال تحت فشارهای بین المللی قرار دارد. امروز در سطح کشورهای امریکای لاتین می شود از ونزویلا نام برد که یک سلسله تحولات بسیار مثبتی در جهت هویت منافع مردم ونزویلا در مقابل سرمایه گذارهای بزرگ بین المللی و همچنین سرمایه داری داخلی ایجاد کرده. بسیاری از کارخانه ها در ونزویلا امروز تحت کنترل کارگری قرار گرفته و از این نقطه نظر یک سلسله تجارب نوینی را ما مشاهده می کنیم، منتهی آینده ی آن معلوم نیست. امکان خیلی زیادی است که به عقب برگردد.

ولی به اعتقاد من در مورد ایران این روابط و ایجاد یک بلوک سیاسی عمدتاً به علت گرفتن امتیازات بیشتر از امپریالیزم است. دولت ایران و گرایش اقتدارگرا اصولاً در ابتدای انقلاب ایده آلی را که مد نظر داشت، سیستمی مثل سیستم اقتصادی مثلاً کشور سوریه یا لیبی بود. واضح است که این شکل از روش برخورد سیاسی با امپریالیسم و قطع روابط اقتصادی کارائی نداشته و در عمل مشاهده کردند که اینها هر دو این کشورها، هر دو این دولت ها به خدمت امپریالیسم درآمدند. بنابر این در شرایط کنونی آن روال قبلی رها شد به اعتقاد من در طی چند سال گذشته اینها بطور یکپارچه، حداقل در سطح رهبران اقتدارگرایان تصمیم خود را گرفته اند که یک روال

عادی سازی روابط با غرب را ایجاد کنند با گرفتن امتیازات هرچه بیشتر. منتهی مشکل در همینجا است. از نقطه نظر ارزیابی این سیستم وقتی که صحبت از این می شود که می خواهند روابط نزدیک با غرب ایجاد کنند، به این مفهوم نیست که سیستمی مشابه سیستم دوران حکومت شاه می خواهد بشوند. یا مثل بیشتر کشورهای آمریکای لاتین که ارتباط تنگاتنگ با امپریالیسم دارند. در واقع این حکومت می خواهد با امتیاز گرفتن این روال را جلو ببرد. چون می داند خارج از حیطه ی امپریالیست، خارج از مدار امپریالیسم نمی توانند به حیات خود ادامه دهند. این را کاملاً فهمیدند و درک کردند و عملاً هم روابط چندسال گذشته ی آنها نشان دهنده این است.

تمام سفرها و ارتباط گیری ها با غرب محققاً با تأیید خامنه ای و گرایش اقتدارگرایان صورت گرفته وگرنه اصولاً عملی نبود که آقای خاتمی بدون اجازه ی اینها و در تقابل برود و یک سلسله معاملات و مذاکرات بین المللی نماید. واضح است که آنها یک تصمیم جمعی و یک تصمیم سیاسی برای این روابط گرفته اند و واضح است برای گرفتن امتیاز بیشتر اینها متوسل می شوند به کشورها و دولی که یک سلسله فاصله هانی از امپریالیسم می گیرند مانند کشور چین و ونزولا که ایران حتی چند کارخانه ی تراکتورسازی در ونزولا ساخته است و یک سلسله معاملات و ارتباطات اقتصادی ایجاد کرده. با چین هم این روابط را ایجاد کرده به عنوان مثال در بحبوحه ی بحران غنی سازی اورانیوم چین اصولاً به کمک ایران شتافت.

به همین دلیل به نظر من اینها مدل خاصی را در نظر ندارند. زیرا که به آن صورتی هم که مطرح است مدل خاصی هم وجود خارجی ندارد. مدلی که ایده آل وضعیت اینها باشد. در حقیقت اینها یک نظام سرمایه داری که بشکل ویژه ای ظواهر اسلامی بخود دارد می خواهند برقرار کنند. تصمیم دارند ارتباطات خود را با غرب حسنه نمایند، امتیاز بگیرند و همچنین روابط اقتصادی تنگاتنگ داشته باشند. اما با اعمال فشار برای گرفتن امتیاز بیشتر و برای این اعمال فشار مجبورند که این بلوک سیاسی را

تقویت کنند و این رفت و آمدها به چین و ونزولا و کشورهای مشابه در دوره ی گذشته هدفش این بوده و ادامه خواهد یافت.

از این نقطه نظر است که در شرایط کنونی امریکا و انگلستان و بعضی از کشورهای متحد اینها، در عراق درگیری شدیدی پیدا کردند و مشغولیات فکری و نظامی آنها در این منطقه متمرکز شده، در نتیجه جمهوری اسلامی هم از این موقعیت استفاده های خود را خواهد کرد و این ارتباطات را با کشورهای مجاور تنگاتنگ خواهد نمود.

منتهی از نقطه نظر اقتصادی به نظر من سیستم اقتصادی که اینها ایجاد می کنند چه مدل چینی یا مدل ونزولانی و یا مدل سوری و یا هر مدل دیگری که باشد، مسئله سر این است که طبقه ی کارگر در شرایط کنونی اعتمادش را به این دولت و نهادهای وابسته به آن از دست داده. بنابراین از لحاظ اقتصادی این رژیم باید تغییرات بنیادی ایجاد کند تا این اعتماد دوباره از طرف طبقه ی کارگر کسب و تحولات دیگری رخ ندهد. به نظر من در دوره ی آتی این اتفاق نخواهد افتاد و این اعتماد کسب نخواهد شد. زیرا که کشوری نظیر ایران به هر میزان هم که اقتصاد متفاوتی از آنچه که قبلاً داشته ایجاد کند، هنوز کشوری است که از لحاظ اقتصادی وابسته به امپریالیسم است. از این نقطه نظر است که این حکومت و یا هر حکومت سرمایه داری که در این کشور بوجود آید قادر به پیشبرد بنیادی اقتصادی نخواهد بود. قادر به صنعتی کردن اقتصاد و صنعتی کردن تولیدات نخواهد شد. چون وابستگی به امپریالیسم وجود دارد. فقط چند کشور بزرگ جهان و چند کشور پیرامون آنها هستند که قادر به تولیدات صنعتی هستند و سایر کشورها و عموماً تمام کشورهای جهان سوم با این محدودیت روبرو هستند. در واقع کشورهای بزرگ جهانی این محدودیت را ایجاد کرده اند.

بنابر این سایر کشورها قادر به تحولات عمیق اقتصادی نخواهند بود. در نتیجه رژیم ایران با هر الگویی که وارد معرکه گردد نه تنها دچار بحران تعاونی سرمایه داری خواهد شد، بلکه یک بحران ساختاری هم خواهد داشت چون تولیدات

در این کشورها عموماً در سطح تولید وسایل مصرفی است و بهترین نمونه ی این مسئله، رژیم شاه بود که در آن دوران طلایی کشورهای امپریالیستی در ارتباط با کشورهای جهان سوم نیکسون صحبت از این می کرد که رژیم شاه و دولتی که ایجاد شده پس از بخصوص اصلاحات ارضی و انقلاب سفید، یک دولت نمونه در سطح جهانی برای کشورهای جهان سوم است.

ولی دیدیم حتی آن رژیمی که کاملاً وابسته به امپریالیسم بود - و من فکر نمی کنم هم اکنون هم هیچ کشوری در جهان وجود داشته باشد که آن ارتباطاتی که آمریکا و غرب با رژیم ایران در دوران شاه داشت امروز داشته باشد- یعنی یک ارتباط تنگاتنگ که تمام امور اقتصادی، تمام امتیازات سیاسی، تمام پشتیبانی و تمام اینها را در اختیار رژیم شاه گذاشت. الگوی اصلاحات در جهان سوم را تحقق دادند، ولی بحران ساختاری کماکان پابرجا ماند. علت سرنگونی این رژیم هم عدم تحقق یک اقتصاد سالم بود و این بحران در جوامع نظیر ما ادامه خواهد داشت. تنها زمانی این رژیم ها و این دولت ها می توانند از بحران اقتصادی خارج شوند که از امپریالیسم گسست کنند و این رژیم ها هم نمی توانند گسست کنند. بنابراین باید این رژیم ها در واقع کنار گذاشته شوند و سرنگون شوند. به همین دلیل است که هیچ نوع توهمی در مورد این رژیم ها و تغییر و تحولاتی که این رژیم ها و الگوهای اقتصادی و سیاسی که می کنند نباید داشت. و باید مستقیماً و مستقلاً توده های زحمتکش و کارگر را برای جایگزینی این رژیم با یک رژیم عالی تر که بتواند اقتصاد را شکوفا و جهش صنعتی ایجاد کند سازمان داد.

پس از آن است که مسئله ی دموکراسی، مسئله ی آزادی های سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی بیان و غیره حاصل می شود. در غیر این صورت این رژیم ها خود را بازتولید می کنند. مهم نیست چه کسی برسر قدرت خواهد آمد، مهم نیست که آنها چه نوع الگوی اقتصادی را ایجاد می کنند. در تحلیل نهانی تمام آنها در محدوده ی نظام سرمایه داری بین المللی قرار خواهند گرفت و قادر به پیشبرد مسائل

اقتصادی نخواهند بود. این تناقضی است که ما در جهان سوم داریم و بالاخص تناقضی است که ما در ایران با آن مواجه هستیم. بنابر این فعالیت نیروهای سوسیالیست و انقلابی یک فعالیت طولانی خواهد بود، منتهی این فعالیت باید دارای چشم انداز مشخصی باشد و این چشم انداز فقط از طریق مبارزه و سازماندهی نیروهای مستقل از این دولت و جایگزین کردن این دولت با یک دولت دموکراتیک و کارگری می تواند صورت بگیرد.

سوال: همواره جریانات چپ از ضرورت تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری صحبت کرده و می کنند اما به رغم تلاش های انجام گرفته توسط کارگران چه از جانب نیروهای رهبری این حرکت در داخل و خارج این مهم تحقق پیدا نکرده و آن تشکلی که مورد نظر است شکل نگرفته. پیامد این بی تشکلی که همانا پراکندگی را تداوم داده، در همان حال موجبات تهاجمات پی درپی رژیم را به کارگران فراهم کرده است. در دوره ی آتی شما به عنوان یکی از فعالان جنبش کارگری، به زعم خودتان چه راه کارهای عملی تری را برای تحقق چنین اصل مهمی پیشنهاد می کنید و خروج از طلسم بی تشکلی را در چه می بینید؟

متأسفانه واقعیت این است که ما امروز تشکل مستقل کارگری در داخل ایران نداریم. اما همانطور که اشاره کردم زمینه های آن در حال شکل گیری است. بسیاری از کارگران به (این) مطالبه رسیدند که خارج از محدودی رژیم، خارج از نهادهای کارگری رژیم مانند خانه ی کارگر و شوراهای اسلامی باید خودشان را متشکل بکنند. متأسفانه در درون جنبش کارگری انحرافات وجود دارد، انحرافات فرقه گرایانه، انحرافات کاملاً فرصت طلبانه، انحرافاتی که موجب پراکندگی و افتراق در درون طبقه ی کارگر می شود. اینها همه وجود دارند و وجود آن طبیعی است و اگر این انحرافات موجود در جنبش کارگری کنار گذاشته نشوند و اگر با این انحرافات مبارزه نگردد، در نهایت رژیم از آن سود خواهد برد. رژیم تشکل های کارگری خودش را به

کمک سازمان بین المللی کار تشکیل می دهد و تمام کارگران را به آن طرف خواهد کشید و در واقع جلوگیری خواهد کرد از ایجاد تشکل های مستقل کارگری. بنابراین در چنین شرایطی برای جلوگیری از این اقدامات رژیم، پیشنهاد ما ایجاد یک «اتحاد عمل» است بدور مطالبات کارگری.

اتحاد عمل بدین مفهوم که گرایش های موجود در درون جنبش کارگری و اصولاً هر گرایشی در میان کارگران باید جناح های خودشان و نظرات خود را تدوین کنند و مجموعه ی آنها دور هم جمع شوند و حول یک سلسله مطالبات کارگری شروع به فعالیت های مشترک بکنند. بطور مثال اگر در کارخانه ای در شهر سمنجان اعتصابی صورت گرفت، اگر این اتحاد عمل سراسری وجود داشته باشد صدها هزار کارگر در سراسر ایران می توانند در حمایت از کارگران کرد اعتصابی در سمنجان بطور مثال برای یک روز دست از کار بکشند و یا به تهاجمی که در شهر مهاباد صورت گرفت و کارگران و زحمتکشان مورد ستم قرار گرفتند اعتراض نمایند. بنابراین از این لحاظ این اتحاد عمل بسیار مؤثر می تواند باشد. از سوی دیگر یکی از مسائل استراتژیک طبقه ی کارگر ایجاد حزب خودش است. ایجاد حزب پیشتاز انقلابی، ما امروز در درون جنبش کارگری حزب طبقه ی کارگر نداریم. احزابی هستند که به نام طبقه ی کارگر از طرف طبقه ی کارگر در خارج از کشور توسط عده ای روشنفکر شکل گرفته اند و یک سلسله فعالیت های متفرق هم انجام می دهند اما اینها احزاب طبقه ی کارگر نیستند. اینها احزابی هستند که به کذب بوجود آمده اند. اینها اعتباری در درون طبقه ی کارگر ندارند، اینها اصولاً از طرف طبقه ی کارگر شناخته نشده اند.

احزابی پرطمطراق خارج از کشور با عکس های رهبران خود و غیره خوشان را اعلام کرده اند ولی به هر حال اینها حزب طبقه ی کارگر نیستند.

بنابر این ما امروز در درون طبقه ی کارگر حزب سیاسی نداریم. یکی از مسائل استراتژیک طبقه ی کارگر ایجاد حزب خودش است، ایجاد حزب طبقه ی کارگر است، ایجاد حزب سوسیالیستی طبقه ی کارگر و پیشتاز انقلابی است. برای این کار واضح

است که تجمعات کارگری باید با یکدیگر تبادل نظر بکنند، همکاری مشترک نمایند و نظرهای همدیگر را تجربه بکنند و ضمن فعالیت مشترک، گرایش های مختلف در عمل متحدین خود را پیدا کنند و از این طریق بنیادها و زمینه های اولیه حزب پیشتاز انقلابی ریخته شود. بنابراین اگر اتحاد عمل شکل نگیرد واضح است که این افتراق کماکان باقی خواهد ماند و زمینه برای ایجاد یک تشکل مستقل کارگری و بعدها حزب طبقه ی کارگر هم بوجود نخواهد آمد.

سئوال: شما دلایل ضرورت پیوند مبارزات کارگران با دیگر جنبش های سیاسی اجتماعی را در چه می بینید؟

درون طبقه ی کارگر واضح است که این روش از کار باید متوجه ی تمام اقشار زحمتکشان در سطح جامعه شود. طبقه ی کارگر در این دوره باید متحدین خود را پیدا کند و پیدا هم خواهد کرد. هم اکنون هم در سطح پیشروهای کارگری این اتحاد صورت گرفته است. مثلاً پیشروان کارگری در بخشی از مراکز با پیشروان کارگری در شهرهای کردستان نزدیکی ها و ارتباطاتی دارند. مثلاً همین تجمعی که در سقز ایجاد و منجر به دستگیری هفت نفر شد، نشان دهنده ی این مسئله است. عده ای از اینها فعالین کارگری غیرکرد بودند و عده ای هم کارگران کرد بودند. از این نقطه نظر این پیوندها و این زمینه ریزی ها دارد صورت می گیرد. ولی برای ایجاد یک اتحاد عمل سراسری باید فرای این دیوارها و این موقعیت ها قرار گرفت و باید زحمتکشان کل ایران را در این اتحاد عمل ها دخیل کرد و برای این پیوندها مبارزه کنیم.

جنبش های سیاسی مختلف مانند جنبش های ملیت های تحت ستم، جنبش زنان، جنبش دانشجویان، جنبش جوانان و این پیوندها در شکل نطفه ای صورت گرفته. در دوره ی گذشته دیدیم که بسیاری از جوانان سوسیالیست بودند که در درون طبقه ی کارگر در درون تجمعات کارگری در اول ماه مه شرکت کرده و با کارگران ارتباطاتی می گیرند. از طرف دیگر همانطور که اشاره کردم کارگران پیشروی هستند که در

درون ملیت های تحت ستم فعالیت می کنند و این ارتباطات را می گیرند. اما این کار باید آگاهانه صورت بگیرد، این کار باید از طریق اتحاد سراسری صورت بگیرد، یک تجمع سراسری که تمام زحمتکشان، تمام قشرهای تحت ستم را بتواند سازمان دهد. این کار به هر حال یک سلسله تدارکاتی لازم دارد این کار نیاز به تشکیلاتی کارگری دارد یعنی حزب طبقه ی کارگر باید بوجود آید که این کارها را کاملاً آگاهانه و سازمان یافته انجام دهد.

به همین دلیل مسئله ی پیوند طبقه ی کارگر و مبارزات کارگری و سایر اقشار تحت ستم، بسیار حائز اهمیت است چون طبقه ی کارگر باید متحدین خود را پیدا نماید و ملیت های تحت ستم و سایر اقشار دیگر اجتماعی که تحت ستم قرار دارند آنها هم باید متحدین خودشان را پیدا کنند. ما هم هیچ کس دیگری را غیر از زحمتکشان برای ایجاد این اتحاد مدنظر نداریم و کس دیگری را نداریم. بورژوازی متحدین خود را در سطح بین المللی پیدا می کند و طبقه ی کارگر هم باید این کار را انجام دهد.

مسئله ی دیگری که باید اینجا اشاره کرد، ارتباطات و همبستگی های بین المللی است. طبقه ی کارگر اضافه بر متحدین داخلی، متحدین بین المللی هم خواهد داشت. متحدین بین المللی او طبقه ی کارگر در سطح جهان هستند. مثال های بسیاری از در تاریخ بوده، مثلاً در انقلاب اکتبر روسیه پس از بقدرت رسیدن شوراهای کارگری ده ها کشور سرمایه داری غربی تصمیم داشتند که به روسیه حمله نظامی نمایند و برای این کار تدارک دیدند. اما اعتصابات و تظاهرات و اعتراضات توده ای در سطح جهانی از طرف طبقه ی کارگر منجر به خنثی سازی این حرکت ها و این قشون کشی های نظامی گردید.

بنابر این طبقه ی کارگر و زحمتکشان ایران متحدین بین المللی خود را هم دارند و باید آنها را آگاهانه پیدا نمایند و ارتباطات تنگاتنگی با آنها داشته باشند. سال گذشته زمانی که دادگاه های فعالین کارگری در سقز صورت گرفت، در خارج از کشور و در سه قاره ی جهان دوازده کشور در یک روز چیزی در حدود هشت صد نفر از

کارگران و نمایندگان کارگری از پاکستان گرفته تا آمریکای جنوبی و بسیاری از کشورهای اروپایی، در اسپانیا، در فرانسه، انگلستان، ونزولا و مکزیک در یک روز معین، در ۲۲ سپتامبر همه به جلوی سفارت ایران رفته و به دادگاه های فعالین کارگری در سقز اعتراض کردند. این تأثیرات مثبت زیادی در درون جامعه و در درون پیشروی کارگری و فعالین کارگری گذارد.

به همین دلیل این اتحادها و همبستگی های بین المللی می تواند تناسب قوا را تغییر دهد. از این رو است که فعالین سوسیالیستی باید در کشورهای اروپایی و در کشورهای آمریکای شمالی ارتباطات نزدیک با کارگران آن کشورها را با زحمتکشان آن کشورها و نیروهای مترقی داشته باشند. مسائل جنبش کارگری و زحمتکشان ایران را در سطح جهانی منتقل کنند و از این طریق یک همبستگی بین المللی قوی ایجاد نمایند. همانطور که در ارتباط با آفریقای جنوبی ما مشاهده نمودیم، این همبستگی بین المللی برای سرنگونی و پائین کشیدن آپارتاید در آن کشور در واقع نقش تعیین کننده داشت.

در خاتمه به عنوان جمع بندی باید بگویم که: در شرایط کنونی یک سلسله گشایش ها و یک سلسله روزنه هائی در جامعه در دوره ی آتی بوجود خواهد آمد و ما به عنوان نیروهای سوسیالیستی باید کاملاً روشن و با هدف با این مسائل برخورد کنیم. یکی از مسائل عمده و محوری مداخله در جنبش کارگری شناخت کامل و صحیح از ماهیت دولت موجود است. دولت ایران یک دولت یکپارچه ی سرمایه داری است. ما نمی توانیم به هیچ بخشی از این دولت توهم داشته باشیم و منتظر باشیم تحولات درونی از داخل این دولت صورت بگیرد. دولت شامل تمام اجزای این رژیم است. از حکومت گرفته، قوه ی مقننه، قضائیه، قوه ی مجریه و نهادهای کارگری مثل خانه ی کارگر و شوراهای اسلامی و جناح بندی های مختلف، گرایش های اصلاح طلب رژیم و گرایش های اقتدارگرای رژیم، مساجد و رسانه های عمومی رژیم. تمام این اجزا دولت را تشکیل می دهند. به همین دلیل ما باید در مقابل این

دولت به سازماندهی مستقل توده ها و زحمتکشان مبادرت کنیم. این مسئله ی کلیدی است که در آتیه ما باید به آن توجه داشته باشیم.

در دوران گذشته ما لطمات بسیاری از این افتراق و تفرقه دیدیم. در درون طبقه ی کارگر و در درون اپوزیسیون چپ و سوسیالیست ما باید حتماً تدارک یک اتحاد عمل سراسری را ببینیم. چه در خارج از کشور و چه در داخل کشور این اتحاد عمل باید حق گرایش را برسمیت بشناسد. نظرات مختلفی در جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی وجود دارند. ما باید همدیگر را تحمل بکنیم اختلاف نظرها را بشنویم و واکنش مثبت نشان دهیم و از این طریق، و از طریق این اتحاد عمل ها زمینه های اولیه بحث و تبادل نظر را در راستای ایجاد یک حزب کارگری سیاسی برای کل ایران را مهیا نماییم.

یکی از مسائل استراتژیک ما در واقع ایجاد یک حزب سراسری در داخل ایران است. حزبی که هم اکنون وجود خارجی ندارد. احزابی که امروز موجود هستند پاسخگوی نیازهای جنبش کارگری نخواهند بود. اگر هم تا کنون به حیات خود ادامه داده اند به این معنی بوده که در درون ایران اختناق وجود داشته و طبقه ی کارگر فرصت ایجاد حزب طبقه ی خود را نداشته است. بنابراین با ایجاد یک اتحاد عمل سراسری و زمینه ریزی برای تبادل نظر و برسمیت شناختن اختلاف نظر و حق گرایش ما می توانیم نطفه های اولیه ی این تشکیلات که برای حکومت آتی تقلا و تلاش می نماید بوجود بیاوریم. ■

۴ شهریور ۱۳۸۴

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴